



## یادی از علی محمد عامری

. . . از وفات مرحوم علی محمد خان عامری مطلع شدم و بسیار متأثر و متأسف. خدایش رحمت کند که مردی بود فهیم و متقی و با کمال. در خدمات اداری و تعلیماتی سر مشق بود و دلسوز و راستکار و درست کردار. در سواد انگلیسی استاد بود و از مترجمان کم مانند ایران که شاید نظیرش تا بحال جز دوسه نفر نبودند و شاید زمانهای دراز بگذرد و نظیری نیاید. از ترجمه‌های او که از رساله‌های امریکائی برای آشنا شدن نوجوانان به علوم بطور ساده کرد یاد نمی‌کنم که صلاحیت اظهار رأی درباره آنها ندارم ولی از ترجمه‌های بسیار دلپذیر و ناترجمه‌وار او که در مجلهٔ ینما نشر شده است باید ذکر کرد. آن ترجمه‌ها نمونه‌هایی است از قدرت قلم توانای او و نمونه‌ای است از ترجمه‌ای که بوی ترجمه شدن نمی‌دهد و ضمناً دور از منظور و مقصود و کلام مصنف نیست. جزین آن ترجمه‌ها همه حکایت از آن دارد که علی محمد عامری چه جور انسانی بود و به چه جور انسانهایی علاقه داشت. آن ترجمه‌ها مطالبی بود از جراید اروپا و امریکا که در آنها اوضاع و احوال سیاسی ایران و روحیات مردم آن و رجال بزرگ آن مانند دکتر محمد مصدق منعکس شده بود و مرحوم عامری آن مطالب را که مفید برای حال مردم می‌دانست گزیده می‌کرد و به راستی و درستی و صمیمیت ترجمه می‌کرد و به چاپ می‌رسانید و در غلط‌گیری آن به حد وسواس مراقبت داشت که یک کلمه معیوب و مغلوط نباشد. هنرمعلمی او را چنان بار آورده بود دائم در حال درست کردن و غلط گرفتن بود. هر فاپسند او را می‌آزرد و کلافه‌اش می‌کرد. دوستدار مردم آزاده و درستکار بود. به اللهیار صالح اعتقادی عجیب داشت و از همدورگی با او در مدرسه امریکائی یاد می‌کرد.

علی محمد خان عامری در بدست آوردن کتب و مقالات مربوط به ایران (آنچه جنبه سیاسی و اجتماعی بر اساس تحقیقات داشت) بی‌تاب بود و دلش می‌خواست که آنها را به هموطنان خود بشناساند. یادم است وقتی که کتاب خاطرات آملی نشر شده بود (در زمان

حکومت‌های بعد از مصدق) گفت فلانی دوسند بدست آوردم که باید حتماً آنها را نشر کنم تا بلکه دست بند و بست چپ‌های نفتی را رو کنم و معلوم شود که مصدق چرا مقاومت می‌کرد. گفتم چیست؟ گفت نامه‌هایی است که در کتاب خاطرات آملی چاپ شده است و دلم می‌خواهد در راهنمای کتاب به چاپ برسد. پس از چند روز مقاله را آورد و به مطبعه سپردم و به چاپ رسید اگرچه بی دردسر نگذشت. مراد آنست که چون مطلبی مهم می‌یافت نشر آن را وظیفه‌ای ملی و وطنی می‌دانست و از سرشوق بدان کار می‌پرداخت. در همان کار ترجمه مکاتبت مأخوذ از کتاب آملی ممکن بود که مزاحمتی برایش ایجاد شود ولی بیدی نبود که از ورزش باد لرزان شود. در دوران خدمت در معارف و فرهنگ مخصوصاً در کارهای تفتیشی نیز همین روحیه را داشت. یعنی وظیفه‌شناس بود و حق را به حقدار می‌رسانید. ترسی به دل راه نمی‌داد و از وزیر و قدرتمندان واهمه نداشت.

عامری در زبان فارسی از محققان و استادان این زبان بود و برای وقوف به پیچ و خمهای آن در قرون مختلف به خواندن متون قدیمی و لغ داشت. تقریباً همه متون تاریخی و عرفانی و ادبی و... را که دارای نثرهای پاک و خوش عبارت بود خوانده بود و از تمام آنها یادداشت برداری کرده بود و مخصوصاً سعی می‌کرد که لغات و تعبیرات و اصطلاحات ممتاز و نایاب را از آن متون به درآورد و در کارهای ترجمه‌ای خود بکار گیرد تا از این راه بر غنای زبان فارسی بیافزاید. از کتابهایی که بسیار می‌پسندید و اغلب بدان اشاره می‌کرد تفسیر کشف الاسرار بود.

شم انتقادی و قدرت خود در ادب فارسی و عربی را در تصحیح کتاب عقدا لعلی للموقف الاعلی که تاریخ عصر سلجوقی خطه کرمان است به منصفه بروز رسانید و متنی از این کتاب نشر کرد که برای همیشه شسته رفته است و قابل تجدید چاپ عینی. کما اینکه باستانی پاریزی موجب تجدید چاپ آن در سال ۱۳۵۶ شد و اینک آن کتاب که نایاب بود در دسترس علاقه‌مندان است و علاقه‌مندان بر آشنا شدن به شیوه کار عامری می‌توانند آن را بگیرند و بخوانند.

یکی از مزایای کار عامری این بود که در به کار بردن لغت‌های تازه یاب که از میان متون ادبی می‌یافت و همچنین استعمال لغات محاوره‌ای در ترجمه‌های خود (مراد بسیاری از کلمات مصطلح مردم است که در فارسی مکتوب استعمال نداشت) بی‌گدار به آب نمی‌زد. مدتی آن کلمات را زیر زبان سبک و سنگین می‌کرد و درباره هر یک رأی اصحاب نظر را می‌پرسید تا با اطمینان چنان لغاتی را در نوشته خود بکار برده باشد.

یغمائی حق‌گزاری صمیمی و شایسته‌ای نسبت به دوست و همکار قلمی خود نشان داد که از این طریق کتابی به نام «عامری‌نامه» تهیه و به او اهداء کرد من نمی‌دانم که عامری آن را چگونه تلقی کرد و اخلاص دوستان و ارادتمندان خود را چگونه پذیرفت ولی می‌دانم که چنان نوع حق‌شناسی در نظر ارباب ادب بایسته‌تر از هر کاری بود که وزارت آموزش و پرورش

وظیفه داشت درباره چنین نوادر اشخاص انجام دهد و بهتر همانکه این وزارت آلوده و خواب آلود ادنی توجهی نسبت به این مرد شریف نکرد ... \*

\*\*\*

ضمناً در شماره ۱۰ مجله یغما مقاله خاندان جمال الاسلام یزدی از اینجانب به چاپ رسیده است و چون از تهران دور بودم دومورد در آن مقاله بیاض مانده است و بعضی غلطهای چاپی هم در آن روی داده است که محتاج توضیح است.

دو مورد بیاض عبارت است از نام دوتن از افراد آن خاندان که در صفحه ۶۲۵ باید ذیل شماره های ۲ و ۳ الحاق شود، بدین ترتیب:

۲ - موفق الدین ابی جعفر ابن سعد احمد بن مهر یزد متوفی در ۵۲۰ (این شخص برادر مؤلف تفسیر کشف الاسرار است).

۳ - فاطمه بنت امام سعید رشید الدین ابی الفضل ابن ابی سعد بن احمد بن مهر یزد متوفی در ۵۶۲ (دختر مؤلف تفسیر کشف الاسرار است)

\*\*\*

در صفحه ۶۲۶ چون چند کلمه ای از سطر ۴ و ۵ ساقط شده و پس و پیش روی داده غلط فاحشی حادث گردیده است و خواننده تصور خواهد کرد که من صاحب دیوان جوینی را در سال ۸۱۹ زنده دانسته ام. در حالی که تاریخ ۸۱۹ مربوط است به سالی که معین الدین جمال الاسلام چاهخانه دارالشفای صاحب دیوانی را سفید و منقش ساخت و عبارت چنین بوده است: ...!! چند بینی است که درباره چاهخانه دارالشفای یزد که توسط شمس الدین تازیکو به امر صاحب دیوان جوینی در یزد بنامش و در سال ۸۱۹ توسط معین الدین جمال الاسلام سفید و منقش گردید گفته بوده است. (دارالشفای صاحبی را نوشته اند که در سال ۶۶۶ ساخته شده است.

ایرج افشار

اورلئان (فرانسه) نهم دی

\* در وزارت دکتر مهدی آذر، کتاب چهارم دبستانی را - سید محمد فرزانه - عامری - یغمائی تنظیم کردند. در این کتاب فامی از شاه نبود، مطالبی تازه و زنده و لطیف. اما بعد از دکتر محمد مصدق يك جلد هم برای نمونه نماند. مقالات ارزنده عامری را در این کتاب می توان خواند. باید یاد شود که دکتر آذر دیناری از بابت حق تألیف نداد !! - از مقالات با ارزش عامری در مجله یغما مقایسه کمال اتاتورك و رضاشاه است و دیگر حکمرانان زیر پتو.